



کلاف

ضمیمه نوجوان

شماره ۱۳۳ ■ ۲۹ دی ۱۴۰۱

نوجوان
کلاف

پوچ اما واقعی!

«همه چیز از زمانی شروع شد که او یک آپارتمان برای خود اجاره کرد. از آن زمان بود که اعتیاد شدیدی به کامپیوتر و بازی Everquest پیدا کرد. هیچ چیز نمی توانست او را از این بازی جدا کند. این بازی حقیقتاً بخشی از وجود او بود. یک بار که به دیدن او رفتم، بسیار مضطرب و نگران بود. انگار چیز خیلی بدی اتفاق افتاده است. با وجود این که سعی داشتم او را آرام کنم و به او بفهمانم که هیچ یک از اینها واقعی نیست اما، ذره ای از اضطراب او کاسته نمی شد.»

این جملات مادر یک گیمر است. مادر، Sean Woolley، مادری که گویا خیلی نگران فرزندش بوده است. پسری ۲۱ ساله که علت مرگش می تواند روی بسیاری از تفکرات اندیشمندان اثر بگذارد. وقتی بازی Everquest منتشر شد، شاید برای بسیاری از بازی بازان حکم مواد مخدر را داشت. یک بازی فوق العاده اعتیادآور برای دیوانه های بازی. Sean Woolley از کسانی بود که این بازی را بیش از حد جدی گرفته بود.

سرانجام روزی او با اسلحه به خودش شلیک می کند. مادرش علت خودکشی را مرگ پیاپی رفتن یکی از شخصیت های داخل بازی می داند. بعد از این حادثه آقای John Smedley، مدیر ارشد بخش بازی های آنلاین کمپانی سونی، مرگ این شخص را کاملاً بی ارتباط با بازی Everquest دانست و هیچ مسئولیتی را در قبال

نقش داشتن بازی Everquest در مرگ این جوان ۲۱ ساله قبول نکرد؛ درحالی که مادر Sean این بازی را یک بازی خطرناک قلمداد کرده بود.

درست است که این دنیا چیزی جز بازی و لِه و لوب لعب نیست و مرگ در این دنیا هم همین قدر ممکن است الکی و پوچ باشد اما شاید همین الکی الکی ها و بازی بازی ها خیلی واقعی شود. به قدری پوچ است که واقعی می شوند.

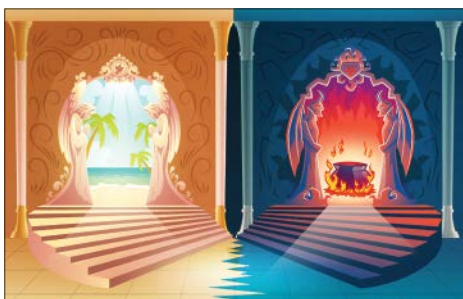


دل مشغولی انسان قرن جدید شده اند

چ یا پوچ

فقا از چه منظری به قضیه نگاه کرد؟ اصلاً چگونه به مخاطب بگویم که با بهتر از من یا هرکس دیگری مفهوم پوچی را متوجه می شوید. خب تش را باز می کند و درونش چیزی نمی بینید، چقدر حال بدی به آدم به همین جا ختم نمی شود. پوچی در جهان امروز ما معنای بلندی

قهرمانان پوچی



یک عده دانشمند هستند که راجع به معنای پوچی تحقیق کرده اند. «پوچ انگاری» ادعا می کند انسان ها اساساً بی معنی و غیرمنطقی هستند و رنج انسان ها نتیجه تلاش های بیپوده افرادی است که قصد دارند دلیل یا معنی ای برای آن در زندگی پیدا کنند. برخی استدلال می کنند که از نظر تاریخی بیشتر انسان ها یا باور داشتند که زندگی پوچ است و بنابراین مرگ را امری نجات بخش تلقی می کردند یا این که برای زندگی معانی جدید ساختند تا زندگی خود را پر کنند و به آن معنا بخشند اما باید

دانست که از نظر بعضی ها، راه سومی هم وجود دارد! ما می توانیم دریابیم که زندگی پوچ و بی معنی است و در هر حال به زندگی ادامه دهیم، کسانی که راه سوم را انتخاب می کنند، قهرمانان پوچی نامیده می شوند که با طغیان بر پوچی به خلاقیت و آفرینندگی دست می یابند. خب! پیشنهاد می کنم تا به این جای کار، دیگر خیلی راجع به این موضوع فکر نکنید! چون اسیر می شوید! عالم، انسان، جهان، زمان و زمین، تجلی ذات خداوندی است که هیچ نسبتی با پوچی ندارد و شاید این ماییم که باید عینک خود را در خصوص دیدگاه مان به جهان عوض کنیم. البته که فهم این معنا از یک جهت آسان نیست و تلاش و مطالعه می طلبد و از جهت دیگر هم آسان است. کافی است به آیین نگاه کنید. آیین به شما دروغ نمی گوید. شما هستید تا جهان را معنا دار کنید؛ معنایی که از امید به زندگی ابدی و جهان آخرت سرچشمه می گیرد.... وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُمْ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ.

خرید و فروش پوچی

در بین آقایان و خانم های متفکر، همیشه بحث بوده که آیا پول خرج کردن برای کالایی که ارزش و منفعت عقلایی ندارد، صحیح است یا خیر؟ یعنی چنین معامله ای از دیدگاه شریعت، صحیح تلقی می شود یا خیر؟ این بحث وقتی شکل گرفته که در مباحثی مانند معاملات، شخصی بخواهد برای چیزی که هیچ منفعت عقلانی ندارد، پول زیادی بپردازد. بسیاری از دانشمندان معتقدند چنین معامله ای غلط است و اشکال دارد. خوب است در این باره کمی با «پیرو مانزونی» آشنا شویم! او که بود؟ ظاهراً او در اصل یک هنرمند ایتالیایی متخصص نقاشی های معمولی بوده اما یک روز در ژانویه ۱۹۵۷ که به تماشای یک نمایشگاه نقاشی در میلان رفته بوده، همه چیز تغییر می کند. تابلوهای آبی یک نقاش، تاثیر عمیقی روی مانزونی ۲۴ ساله می گذارد و درک او را از هنر کاملاً تغییر می دهد. در سال ۱۹۵۸ این هنرمند جوان اولین آثار هنری او را نگارده خود را نمایش می دهد؛ مجموعه ای از

تصاویر کاملاً سفید! مانزونی آثار هنری غیرمتعارف خود را مثل مجموعه ای از تخم مرغ های پخته شده با علامت اثر انگشتش، مجموعه ای از بادکنک هایی که خودش باد کرده بود و «نفس هنرمند» نام داشت، به نمایش گذاشت. در نهایت او در سال ۱۹۶۱ با بهره گیری از کارخانه پدرش، مجموعه ای از ۳۰ قوطی ایجاد کرد که همگی توسط خودش امضا شده بود و روی آن برچسب «مدفوع هنرمند» خورده بود. هر قوطی حاوی ۳ گرم مدفوع بود که به قیمت طلا در بازار آن زمان ارزش گذاشته شد. وقتی در سال ۱۹۶۱ این ایده به ذهن مانزونی رسید که مدفوعش را قوطی کند، احتمالاً نمی دانسته که روزی این قوطی ها به قیمت های نجومی فروخته خواهد شد. در سال ۲۰۰۷، گالری هنری تیت لندن، یکی از این قوطی ها را به قیمت ۳ هزار دلار خرید. در سال ۲۰۰۷ یکی دیگر از قوطی ها در حراج میلان به قیمت ۱۰۸ هزار دلار به فروش رسید. احمقانه به نظر می رسد؟ نه واقعاً، این یک معامله سودآور بود، زیرا در حال حاضر قوطی های

مانزونی حدود ۳۰ هزار دلار قیمت دارد. سال گذشته یکی از این قوطی ها به قیمت ۲۴۲ هزار دلار به فروش رفت و طولی نخواهد کشید که قیمت آن به میلیون ها دلار برسد. این واقعیت که مردمی برای چنین محصولی پول خرج می کنند، می تواند ذهن هر متفکری را به باد دهد.

